

هزار آیت کبری در شمس تبریزی

علی محمد یگانه (استاد هیچ)

انتشارات نقش نگین

سرشناسه	: یگانه، علی محمد، ۱۳۴۰.
عنوان و نام پدیدآور	: هزار آیت کبری در شمس تبریزی / علی محمد یگانه (استاد هیج).
مشخصات نشر	: اصفهان: نقش نگین، کهن دژ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۹۲ ص.
شابک:	: ۵۵۰۰۰۰ ریال: 2-978-600-329-040
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شمس تبریزی، محمد بن علی، ۴۵۸۲-۴۴۵ق. -- نقد و تفسیر
موضوع	: Shams Tabrizi , Mohammad ibn Ali—Criticism and interpretation
موضوع	: شعر عرفانی -- تاریخ و نقد
موضوع	: Sufi poetry -- History and criticism
موضوع	: عارفان -- ایران -- قرن ۷ق. -- سرگذشتنامه
موضوع	: Mystics -- Iran -- 13th century -- Biography
رده بندی کنگره	: ۷۱۳۹۷ ی ۸ش / BP۲۷۹/۲
رده بندی دیو	: ۲۹۷/۸۹۳۴
شماره کتابشناسی	: ۵۱۸۴۳

هزار آیت کبری در شمس تبریزی

علی محمد یگانه (استاد هیج)

ناشر: مؤسسه انتشاراتی نقش نگین مدیرتولید: مهدی نقشبند

صفحه آرا: مهدی نحوی طرح جلد: جواد یگانه

طراح: عرفان صادقی حروفچینی: جواد یگانه ویراستار: عذرا دیانی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه نوبت چاپ: اول: ۱۳۹۷ چاپخانه: حافظ ۲

صحافی: سپاهان شابک: ۲-۵۴۰-۳۲۹-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

اصفهان / خیابان میکیم / ساختمان دقیق / پلاک ۱۱۶

تلفن: ۶۱-۳۲۳۶۲۶۰ / فاکس: ۳۲۲۰۴۹۳۳

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	فصل اول: تو منکران شمس
۱۳	دولت عشق و یقین و حال روحانیان که علم من لکن دارند
۱۳	دولت منصور و سودن در و عشق چون آتشکده
۱۴	پایندگی دولت
۱۶	صلح جهانی و محو جنگها
۱۶	قیامت‌های جان و گشایش اسرار / چار / غریب
۱۷	عشق حق و ترک کام در عشق (کشت نم)
۱۸	باغ اسرار خدا و دولت شاه جهان
۱۸	صد دولت بیدار و عالم اسرار (اجزای خون خوار ما)
۱۹	روضه‌ی امید
۱۹	ره جان
۲۰	جوهر و لعل کان
۲۰	روز وصال عاشقان
۲۱	می معرفت
۲۱	عروسان معنوی
۲۲	جان مستعد
۲۲	ره‌پیمایی با خورشید جان
۲۳	درستی‌های بی‌پایان
۲۳	معجون بودن ما
۲۴	در خدمت قند و در تابش این دولت
۲۵	قدح غیبی نهان



۲۵	خندان شدن بستان
۲۶	صورت هر شادی
۲۶	پرورش جهان بی واسطه
۲۷	سورهی خضرا
۲۷	یاران همدل
۲۸	آموختن عشق
۲۸	ترنجیدن
۲۹	گویا با ارواح
۳۰	هزار رطل سوا
۳۳	فصل دوم: نسب‌روی و عیار بودن
۷۵	فصل سوم: ادراک و نم
۱۱۱	فصل چهارم: بیرز، رختن، ار جرخ
۱۴۷	فصل پنجم: شمس نوران
۱۸۳	فصل ششم: دلبر موزون
۲۲۵	فصل هفتم: آگاهی و فکرت
۲۹۷	فصل هشتم: خیالات مصور
۳۳۷	فصل نهم: شمس تبریزی، استاد عشق
۳۸۲	فهرست موضوعی، صفات شمس تبریزی به تفکیک فصل‌ها
۳۸۲	فصل اول
۳۸۲	فصل دوم
۳۸۴	فصل سوم
۳۸۵	فصل چهارم
۳۸۶	فصل پنجم
۳۸۷	فصل ششم
۳۸۸	فصل هفتم
۳۹۰	فصل هشتم
۳۹۱	فصل نهم
۳۹۲	منابع و مآخذ

مقدمه

استاد شمس تبریزی کیست؟ این اعجوبه ربانی که هر مستعدی چون مولانا را شیفته و مردود خود می‌کند، او که باقی است و پنهان؛ چنان که حضرت مولانا فرموده:

«شمس الحسین تبریزی آیی و نبیندت زیرا که چو جان آیی بی‌رنگ صباواری».^۱

خرسندم که پس از مطالعه و تحقیقی سی‌ساله از باب سخن‌شناسی تا سلوک فرصتی دست یافت تا یکی از کتب خوش‌را که توسل‌ای از مقامات این پیر یگانه، شمس تبریزی، را بیان می‌کند به چاپ برسانم:

«به حق آنک بخواندی مرا ز گوشه بام، به حق آنک گشادی کمر که می‌نروم، به حق آنک گزیدی دولب که جام بگیر و بنوش، به حق آنک تیرا دادم و قلم افتاد، به حق حلقه رندان که باده می‌نوشند، بدوز گوش کسی را که نیست یار تمام، وعدو سخنم را حرام دار حرام».^۲

هیچ باشد که رسد آن شکر و پسته من نُقل سازد جهت ایی جگر خسته من
دست خود بر سر من مالد از روی کرم که تو چونی هله ای بیدل و پابسته من^۳

تمام مطالب عنوان شده در این کتاب و دو کتاب دیگر با عناوین لغزش صدف بر

۱. دیوان شمس تبریزی، غزل ۲۵۹۶.

۲. همان: غزل ۱۹۹۳.

۳. همان.

گوهرهای خود و صدف‌های حامله از دُرهای ربانی (اشارت‌های اسرار) که در آینده به چاپ خواهند رسید، کلیدها و نکته‌های سلوک به حساب می‌آیند.

نکته‌ها چون تیغ پولادست تیز گرنداری تو سپرواپس گریز
پیش این الماس بی‌اسپر میا کز بریدن تیغ را نبود حیا
زین سبب من تیغ کردم در غلاف تا که کز خوانی نخواند برخلاف^۱

آماجی و داشتن استعداد ملزوماتی است برای هر آن کس که ذهن و نیت پاک داشته باشد تا بتواند به حقایق محتوای این کتاب پی ببرد و سخنان استاد مولانا را کشف کند. ^۲ بین و بی خواهد توانست منزلگاه‌ها را تشخیص دهد و خود را به منزل پنجم که جایگاه روح الص است برساند؛ در غیر این صورت چون دانشجویانی خواهد بود که قدم به مسیر آموختن اسرار مثنوی معنوی و دیوان شمس گذاشتند و به‌رغم تواضع و خاکساری فراوان، ممداق ابیات از ده غزل زیر شدند.

ای تو را گردن زده آن تسخرت بر گردنای ای سیاهی بر سیاهی جان تو از گردن نان
ای تو در آینه دیده روی خود کور و کبود سحر و خنده زده بر آینه چون ابلهان
تسخرت بر آینه نبود به روی خود بود زانک روی هست تسخرگاه هر روشن روان
آن منافق روی ظلمت جان تسخرکن که خود جمله سر تا پای تو سر بوده است آن قلتبان
هر کی در خون خود آید دست من چه گود را هر کی او دزدی که حق است دار و نردبان
هر کی استهزا کند بر خاصگان عشق حق تیغ قهرش بر سر آید از جلاد قهرمان
ندهدش قهر خدا مهلت که تا یک دم زند گر چه دارد طاعت اهل زمین و آسمان
عبرت از ابلیس گیرد آنک نسل آدم است کو به استهزای آدم شد سیه روی قران
تا که بهتان‌ها نهد آن مظلوم تاریک دل خنک و مسخرگی و افسوس بر صاحب‌دلان

احمد مرسل به طعن و سخره بوجهل بود
 صبرها کردند تا قهر خدا اندر رسید
 از ملامت‌های حسادان جگرها خون شود
 گراز ایشان درگریزی در مغاره خلوتی
 تا چشاند مر تو را زهری زهر افسرده‌ای
 تا بده است این گوشمال عاشقان بوده است از آنک
 گرتو اندر دین عشقی بر ملامت دل بنه
 عاشقی حرن داری یا مثل آهنگری
 بر رخ روگر سیاه ز پی تزعان بود
 همچنان در عاقبت این روسای عاشقان
 عشق نقشی را حسودان دشمن نامی نند
 نقش ساز نقش سوز ملک بخش بر نفس
 خاص خاص سر حق و شمس دین بی نظیر
 منکران سیه چهره‌ی آلوده که با اعمال و رفتار و گفتار خد منکر دولت معنی و دولت
 جان شدند، خسارات ابدی را متحمل خواهند شد.

موسی عمران به تسخرهای فرعونی چنان
 دود قهر حق برآمدشان ز سقف دودمان
 درد استهزای ایشان داغ‌ها آرد به جان
 عشق چون چوگانت آرد همچو گوی اندر میان
 تا کشاند نزد تو از هر حسودی ارمغان
 در همه وقتی چنین بوده است کار عاشقان
 وز فسوس و تسخر دشمن مکن رو را گران
 پس سیه باشد همواره چهره‌های روگران
 وانگهی جمله سیاهی گرد شد بر قازغان
 جمع گردد بر رخ تسخرکن خبک زنان
 خاصه عشق پادشاه نقش ساز کامران
 جان فزایی دلربایی خوش پناه دو جهان
 بخیر تبریز و خلاصه هستی و نور روان
 منکران سیه چهره‌ی آلوده که با اعمال و رفتار و گفتار خد منکر دولت معنی و دولت
 جان شدند، خسارات ابدی را متحمل خواهند شد.

از دخول هر غری افسرده‌ای در کار من
 دررمید از ننگ ایشان و خبیثی‌ها و مکر
 خاک لعنت بر سر افسوس داری بدرگی
 ای بریده دست دزدی کو بدزدد حکمت
 شرم ناید مرورا از روی من شرم از کجا
 دور بادا وصف نفس الهی شان از یار من
 از وظیفه مدح یارم این از هشیار من
 کو کند از خاکساری درهم این هنجار من
 وانگهی دکان بگیرد بر سر بازار من
 ای حرامش باد هر تعلیم از اسرار من

آن حرامی کز شقاوت تا رود گمره رود
خاطرش از زیرکی یا آن ضمیرش از صفا
ای دل مسکین من از شرکت ناکس مرم
گر غران و ملحدان مرآب و نان را می خورند
صبر کن تا در رسد یک مژده ای زان مه لقا
صبر آن باشد دلا کز مدح آن بحر صفا
گپ از لطف معانی رفت تمیز از جهان
ورود از دیگ این بواز خدیوم کی رود
کز شراب نان من بهد همی تبریز در
کاین چنین شاگردی بدو بل و دیگ سر کشد
عشق شمس حق و دین کس توهرانی است آن
آنک جام او بگیرد یک نشانس این رود
در پایان با بیت زیر شاید بتوانم مویات درین خود را به جهت هرگونه نقص و ایرادی
که در کلامم دیده می شود، اظهار کنم.

یارب و ای ذوالجلال از حرمت دلداری من
بر فراز عرش رفتی یاد کردی یار من
زانک این سنت ز نااهلان بود ناچار من
خوردن نان هیچ نگذارم پی این عار من
صبر کن تا رو نماید ابر گوهر دار من
رو نگردانی بلی و بشنوی گفتار من
کی رود بوی دل و جان یم دربار من
از شهنشه شمس دین آن تا ابد تذکار من
لاله ها و گلبنان بر شیوه رخسار من
ای خدا ضایع مکن این رنج و این ادرار من^۱
در دو عالم جان و دل را دولت معنی است آن
در بیان سر حکمت جان او منشی است آن^۲

مطربا بردار چنگ و لحن موسیقار زن
آتش از حریم بیار و اندر استغفار زن^۳

امیدوارم شما آن یک نفری از دو هزار تن باشید که می تواند بخار استاد شمس تبریزی
و جناب عشق، حضرت مولانا را درک کند که «از دو هزار تن نبود یک کس داننده او».
علی محمد یگانه، تابستان ۹۶



۱. دیوان شمس تبریزی، غزل ۱۹۷۱.

۲. همان: غزل ۱۹۷۶.

۳. همان: غزل ۱۹۷۰.